

اقتصاد



واکنش‌ها به شهادت «سیدرضی»

انتقام می‌گیریم

صفحه ۲

در گفتگو با استاد دانشگاه تهران بررسی شد

معمای گسترش طبقه Neet

۸

در نشست معاون وزیر نفت با مدیران پالایشگاهی بررسی شد

اولویت‌های صنعت گاز برای گذر از زمستان

۴

کمیته تخصصی برای رویا تصمیم می‌گیرد

«رویا» چشم به راه «امید»

۳

دلایل باج دادن روس‌ها به اماراتی‌ها چیست؟

حقه روسی در قبال جزایر سه‌گانه ایرانی

بیانیه مراکش با طرح ادعاهای تکراری امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی همراه بود و امضای چنین بیانیه‌ای از سوی روسیه با انتقادهای زیادی در ایران مواجه شد. مجمع همکاری کشورهای عربی و روسیه، به‌منظور گسترش همکاری‌های فی‌مابین، در مراکش گردهم آمدند. بیانیه پایانی این نشست، اما با طرح ادعاهای تکراری امارات درباره جزایر سه‌گانه ایرانی همراه بود و امضای چنین بیانیه‌ای از سوی روسیه، با انتقادهای گسترده‌ای در ایران مواجه شد. اگرچه این بیانیه دارای بندهای متعددی است، اما تأکید بر «استفاده از راه‌حل‌ها و ابتکارات صلح‌آمیز برای حل مناقشه مالکیت جزایر سه‌گانه»، تکرار موضع غیروستانه‌ای بود که طی ماه‌های اخیر به‌صورت پررنگ‌تری از سوی امارات درحال پیگیری است؛ موضوعی که بارها با واکنش قاطع تهران مواجه شده و ایران تأکید کرده حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه «غیرقابل مذاکره» است. در چنین شرایطی بیانیه پایانی نشست ۲۰ دسامبر علاوه بر طرح پیشنهاد «مذاکرات دوجانبه»، از مطرح شدن این موضوع در دیوان دادگستری بین‌المللی حمایت می‌کند؛ موضوعی که تأیید آن از سوی دولت روسیه بحث برانگیز شده است. این بیانیه علاوه بر پیشنهاد مذاکرات دوجانبه در این خصوص، خواستار ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری و بر اساس قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد شده است.

شرح در صفحه ۷

سخن نخست



فریبرز ناظقی الهی

پیام روسیه

آنچه روسیه اخیراً درباره جزایر سه‌گانه همیشه ایرانی خلیج فارس گفته را نباید خیلی سخت بگیریم! اتفاقاً شاید خواست خداوند همین بوده است که صراحتاً تکرار و بگویند! بنظر ما امروز را باید با این جمع‌بندی در تاریخ ثبت کنیم. و اما چرا نباید سخت گرفت؟ وقتی سالها در خارج از کشور زندگی می‌کنی و بخصوص اگر دانشجوی باشی با قوم‌ها و ملیت‌های مختلف از نزدیک آشنا می‌شوی و عملاً در طی سالیان تحصیل دقیقاً به باورهای مردم مختلف از کشورهای گوناگون جهان پی می‌بری، لذا مثل خیلی از افراد بی‌تجربه خیلی زود هیجانی نمی‌شوی!

ادامه در صفحه ۲



کاهش قیمت ۲.۲ درصد؛ کاهش خریدار ۶۵ درصد

پنج‌زدگی در بازار مسکن!

صفحه ۵

پادداشت

رفسنجانی از طفولیت برای یک دستگاه جاسوسی کار می‌کرده، و این را نقطه ضعف فیلم دانستم که این قدر شعاری و آشکارا دشمنی اش را با سوزه مستند اعلام می‌کند. اما همین. و نه بیشتر. همان موقع خیلی‌ها معترض طهماسب می‌شدند که چرا خودش را خرج فیلم‌های خاصی می‌کند. من اما می‌گفتم شاید اعتقادش باشد منتهی از یاد نبریم که معتقد بودن با حرفه‌ای بودن منافاتی ندارد. من اگر جای آقای طهماسب بودم شاید بعضی از آن متن‌ها را نمی‌خواندم. نه به دلیل مواضع سیاسی‌شان بلکه به دلیل غیر حرفه‌ای بودن و گاه توهمین آمیز بودنشان و مهم‌تر از همه لحن کین‌توزانه و نامصفاانه‌شان. تکلیف زامبی‌ها که روشن است. مصداق تام و تمام کالانعام بل هم اصلند. منتظرند یکی سوزه شود تا این خلق بی‌هنر بریزند سرش و تمام عقده‌های کودکی خودش را هفت جدها را خالی کنند. فرقی نمی‌کند سوزه برهنی باشد یا هوشنگ ایتهاج. اما این ور قطب هم خیلی خوشمزه‌اند. این‌ها که تیتراژ می‌زنند: تنها صداست که می‌ماند! بابا کنش می‌مون روشنفکر! فروغ فرزندان کوچکشان شماها؟ این ژست و اداهای هرکه بیاید به شماها نمی‌آید. شماها اگر قدری انصاف داشته‌اید و ذره‌ای هنر می‌فهمیدید همین تیتراژ برای شجریان می‌زدید. اصلاً همین تیتراژ می‌زدید و زیرش می‌نوشتید چیزی که از شجریان مانده فقط صدايش هست و لاغیر. و بعد کلی هم به مواضع سیاسی اش می‌تاختید اما شما آن قدر در این سال‌ها بی‌هنران را ارج نهاده‌اید و بر اهل هنر تیغ کشیده‌اید که نادیده و ناشنیده فقط می‌شود دم خروستان را باور کرد نه قسم حضرت عباس‌تان را.

همان استعداد انکفا نکرد و صدايش را پرورش داد و در کنار آن، درک و فهمش از سینما را با خوب دیدن و خوب خواندن. بیایید فرض کنیم صدای ناصر طهماسب در این چند مستند بحث برانگیز وجود نمی‌داشت و همه ما او را به خاطر دوبله‌های خاطره‌انگیزش به خاطر داشتیم. آیا بازهم چنین دعوی‌هایی بر سر او در می‌گرفت؟ آیا زامبی‌ها به ساحت او بی‌احترامی می‌کردند و مشت‌های سیاست‌زده بی‌هنر این همه در ستایش او منبر می‌رفتند؟ قطعاً نه. اگر طهماسب این کارهای اخیر را در کارنامه اش نداشت به احتمال قریب به یقین مصداق مسلمانان به‌زعم زبده و هندو بسوزانند. واقع می‌شد و همه طیف‌های سیاسی از او به نیکی یاد می‌کردند. اما بازهم به احتمال قریب به یقین نه کسی دشمنش می‌داد و نه تحسین‌کنندگانش این همه سنگ تمام برایش می‌گذاشتند. آیا می‌توان به فعالیت‌های اخیر طهماسب انتقاد داشت؟ چرا که نه. اگر خوب در خاطرمان مانده باشد خودم لاقول در یک فقره آن هم مستندی که درباره آقای هاشمی‌رفسنجانی ساخته شده بود به آقای طهماسب انتقاد داشتم. به‌گمانم نقد تصویری آن مستند هم در فضای مجازی موجود باشد. آن‌جا گفتم که این مستند کاملاً قصد و غرض دارد. آن هم قصد و غرض به شدت آشکار و گاهی از جاده انصاف و مروت خارج می‌شود. فدی‌المثل در متن نریشن فیلم درباره نوجوانی آقای هاشمی و باز اگر اشتباه نکنم با اشاره به دوازده سالگی ایشان آمده است: او چه ماموریتی داشت؟ و همان‌جا گفتم که گوینده نریشن با لحنی مرمر و پلیسی چنان کلمه ماموریت را ادا می‌کند کانه هاشمی

نزاع زامبی‌ها و سیاست‌زدگان



سیدعبدالجواد موسوی
بازهم همان بازی تکراری دوقطبی بازی و دوقطبی سازی. این بار موضوع یک هنرمند درجه یک به نام ناصر طهماسب. منتهی دوقطبی بازی تپه مغز کاری به هنر ندارند. اصلاً درکی از هنر ندارند. تپه مغزتان چه می‌دانند! پاجینو و هنری فوندا و جیم استوارت و کوین اسپسی چیست؟ آن‌ها چه درکی از زیبایی دارند؟ کافی است یکی در زمره هواداران مواضع سیاسی آن‌ها باشد. اگر انکارالصوت باشد او را صاحب صوت داوودی می‌خوانند و بر عرش می‌نشانند و بالعکس، کافی است هنرمندی ممتاز و صاحب حنجره‌ای استثنایی مخالف عقاید سخیف سیاسی آن‌ها باشد تا او را بیکسره انکار کنند و نه تنها خودش را بلکه اگر قدرت دستشان باشد دیگران را نیز از صدای او محروم کنند. آن قدر مصداق این کین‌توزی‌های مبتذل در جامعه ما بسیار است که نیاز به شاهد و مثال نیست. مدام هم تکرار می‌شود و هر بار مبتذل‌تر از دفعه پیش. ناصر طهماسب را خدایش بیمارزاد. صدایی منحصر به فرد داشت و شکوه ماجرا در آن‌جا بود که به شهادت خود او همه آن چه داشت مادرزاد و ذاتی نبود. یعنی بخشی از هنر او در اثر تمرین و ممارست به دست آمده بود. قدر استعدادش را خوب می‌دانست اما به

اخبار

رونمایی از چهار گزینه اصلی تیم ملی والیبالی ایران

آلکنو حذف شد



فدراسیون والیبالی چهار گزینه اصلی هدایت تیم ملی والیبالی ایران را اعلام کرد که بر اساس آن ولادیمیر آلکنو از بین گزینه‌های اصلی خارج شده است.

به گزارش ایسنا، طبق اعلام فدراسیون والیبالی وحید مرادی سرپرست فدراسیون والیبالی هفته آینده با تشکیل دو جلسه کمیته مشورتی و کمیته فنی، چهار گزینه سرمربیگری تیم ملی والیبالی کشور را مورد بررسی قرار خواهد داد و در پایان گزینه سرمربیگری تیم ملی والیبالی ایران مشخص و اعلام خواهد شد.

وتتال هاین (بلژیک)، آنجلو لورنوتی (ایتالیا)، سعید معروف (ایران) و روبرتو پیاتزا (ایتالیا) چهار گزینه اصلی مدنظر برای هدایت تیم ملی والیبالی ایران هستند که باید در نهایت کدام یک در مرحله نخست بر نیمکت این تیم تا المپیک ۲۰۲۴ پاریس تکیه خواهد زد.

مرادی پیش از این در نشست خبری خود اعلام کرده بود که «توماس توتولو، ولادیمیر آلکنو، روبرتو پیاتزا و سعید معروف» گزینه‌های اصلی فدراسیون هستند که به استفاده ترکیبی از آنها فکر می‌کنند اما در روزهای اخیر توتولو و آلکنو از بین گزینه‌ها خارج شده‌اند.

برای توسعه مناسبات پولی و بانکی ایران و روسیه

رئیس کل بانک مرکزی تهران را به مقصد مسکو ترک کرد

رئیس کل بانک مرکزی به منظور افزایش همکاری‌های پولی و بانکی با روسیه و همچنین تقویت مناسبات در چارچوب توافقنامه تجارت آزاد میان ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا که دیروز امضا شد، صبح امروز در صدر هیئتی فنی تهران را به مقصد مسکو ترک کرد. به گزارش ایسنا، بانک مرکزی اعلام کرد که محمدرضا فرزین در این سفر دو روزه با الویرا نیبولینا - رئیس کل بانک مرکزی روسیه - و دیگر مقامات این کشور دیدار و گفت‌وگو می‌کند. رئیس کل بانک مرکزی کشورمان را در این سفر معاونین اقتصادی و امور بین‌الملل بانک مرکزی، مدیران عامل دو بانک ملی و سپه و همچنین هیئت فنی همراهی می‌کنند.

پادداشت

می‌گیرند: روز ۲۲ بهمن و روز قدس برای شرکت در راهپیمایی مردم و عبد فطری برای شرکت در نماز پشت سر رهبر عزیز انقلاب! و همین برای استراحت یک سالشان کافی است! این روزها هم که بارها و بارها مادران شهیدان فلسطینی را دیده‌ایم که چگونه بر روی جنازه فرزندان کوچکشان می‌افتند و می‌گویند خدایا! این قربانی را از ما بپذیر؛ کودکم فدای قرآن و اسلام و موارد مشابه فراوان دیگر. پس فردا سالروز درگذشت یکی از بهترین مادران خوب دنیاست: خانم ام‌البینین (س). مادری که وقتی خبر شهادت هر کدام از سه فرزند دل‌بندش را به او می‌دادند، نمی‌گذاشت و می‌گفت: حسین چه شد؟ حتی وقتی خبر شهادت فرزند رشیدش حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را به او دادند، با تغییر گفت: من از حسین پرسیدم؛ بگویند حسین چه شد؟ وقتی به ناچار خبر شهادت سیدالشهدا را به او دادند، گفت: مگر عباس زنده نبود که حسین شهید بشود؟ حتماً زنده نبوده که حسین شهید شده و گرنه فرزندم نمی‌گذاشت امامش را به قتل برسانند. مادر شهیدان جواندینا را یادتان هست؟ همان که در دیدار امام خمینی، عکس اول را درآورد؛ این پسر اولم محسن است. عکس دوم را گذاشت روی عکس محسن؛ این پسر دومم محمد است؛ دو سال با محسن تفاوت سنی داشت. عکس سوم را آورد و گذاشت روی عکس محمد. خواست بگوید این پسر سومم... سرش را بالا آورد، دید شانه‌های امام دارد می‌لرزند... فوری عکس‌ها را جمع کرد زیر چادرش و خیلی جدی گفت «چهار تا پسریم رو دادم که اشکتو نینم!» این‌گونه است که مادران و همسران شهیدان انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، دفاع از حرم و دفاع از امنیت در ایران و جهان اسلام به تأسی از این اسوه‌های جاودانه، از اینکه فرزندان‌شان در راه اسلام و قرآن و مکتب و رهبری امت شهید شده‌اند، راضی و شکرگزارند. خدا ما را در دنیا و آخرت شرمینده این مادران و همسران نکند. آمین.

خراشی بیفتد و نه وحش آزرده شود. اما از همان بهار سال ۶۶ که ناصر در شلمچه تا آخرین نفس از پشت تیربار تکان نخورد تا جنازش را آوردند، تا همین امروز حتی یک کلمه، یک کلمه کوچک اعتراض نه، حتی گلایه‌ای از او نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. برعکس از اینکه فرزند ۱۸ ساله‌اش در راه انقلاب اسلامی به شهادت رسیده و امام خمینی را راضی کرده است، بارها و بارها ابراز شادمانی هم کرده است: «ناصر و همه فرزندانم فدای سلامتی رهبر عزیزم و خط سرخ انقلاب اسلامی».

حاجیه خانم عفت نجیب ضیاء، مادر دانش‌آموز شهید الهه زینالیپور و مادر دو جانباز انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که همین دو سه ماه پیش به فرزندانش پیوست، وقتی به دیدارش می‌رفتم بیشتر از آنکه از الهه و مریم بگوید، لذت دیدارهای مکررش را با امام خمینی و آقای خامنه‌ای یا ما تقسیم می‌کرد و اینکه قبل از انقلاب چگونه و با چه لطایف‌الحیلی در قالب تیم علمی دانشگاه فردوسی مشهد به نجف رفته و در شهر کوجه به کوجه گشته و بالاخره پیرسان پیرسان امام خمینی را پیدا کرده و چگونه دورش گشته و قربان‌صدقه‌اش رفته و امام را به خنده واداشته و چگونه بعد از انقلاب بارها به جماران و به دیدار امام رفته و چه گفته و چه شنیده؛ و اگر ما سؤالی درباره الهه نمی‌کردیم حواشش به دخترش که در مشهد زیر تانک ارتش شاهنشاهی شهید شده بود، نبود!

همه شما که این نوشته را می‌خوانید حتماً نمونه‌های مشابه زیادی از مادران شهیدان دیده و شنیده‌اید. از جانبازان، به‌خصوص جانبازان ۷۰ درصدی که همه کارهایشان را باید دلسوزترین و مهربان‌ترین آدم اطرافشان که مادرشان و همسرشان باشد انجام بدهند؛ آن‌ها که ذره ذره آب می‌شوند و چیزی نمی‌گویند و البته طعنه و کنایه‌های این و آن را می‌شنوند، اما به روی خودشان نمی‌آورند و کارشان را می‌کنند. آن‌ها که در کل سال، دو سه روز از فرزند یا همسرشان دو سه ساعت مرخصی

نزاع زامبی‌ها و سیاست‌زدگان



تقی دزاکام
مادر شهید داوودی که ۳۸ سال از بدنی حتی جنازه فرزندش هم محروم بود، در تمام این سال‌ها هر روز خانه را تمیز می‌کرد. غذا بار می‌گذاشت. می‌گفت پسرم حتماً آسیر است و این روزها برمی‌گردد. باورش نمی‌شد همان روزهای اول به شهادت رسیده باشد. آن موقع‌ها در شهرستان خانه‌ها زنگ در نداشتند. به در خانه یک سیم بسته و آن را به قوطی‌های خالی روغن وصل کرده بود تا اگر کسی بیاید و در را باز کند، با کشیده شدن آن، قوطی‌ها صدا بدهند و مادر متوجه شود. شاید پسرش آمده باشد! مادر شهید مدافع حرم مسعود عسکری وقتی از تری‌های مادرانه‌اش می‌گوید به نکته خوبی اشاره می‌کند: «من از زخم می‌ترسیدم. اگر دست مسعود یک خط کوچک می‌افتاد من حتی نگاه هم نمی‌کردم. مسعود با موتور می‌رفت و می‌آمد، گاهی تصادف می‌کرد و زخم کوچکی روی دستش ایجاد می‌شد. وقتی می‌خواست روی زخمش را بردارد انگار گوشه‌های بدن من بود که دارد کنده می‌شود و می‌ریزد؛ همه وجودم خالی می‌شد. اما سر جریان شهادت مسعود اصلاً این‌طور نبودم. پیکر پاره‌دلم چشم نداشت، ابرو نداشت، صورتش زخم بود، اما اصلاً دلم بی‌قراری نمی‌کرد؛ انگار من نبودم. چون در راه اسلام نثار شده و در راه دفاع از حرم حضرت زینب‌مان رفته بود. خدا را شکر می‌کنم که بین این‌همه راه، مسعود را برای شهادت انتخاب کرد».

بارها پای صحبت‌های مادر شهید سیدناصر زریباف نشسته‌ام. یادم هست که نسبت به ناصر چه دقت و تعصبی داشت که نه به جسمش